



داستان جلد

زهره یزدی که هنر قالی بافی را از پدر بزرگش به ارث برده  
حالا یک کارآفرین و صادرکننده فرش است

## جمع نشدن دارِ آقابابا

فهیمة شهری خودش را نسل سوم قالی بافان خانواده یزدی می داند. از صد سال پیش که آقابابا (پدر بزرگش، آقابرآت...) در تربت حیدریه کارگاه داشته و رعیت ها، بچه های شان را به قیمت سالی یک تومان برای کار پیش او می فرستادند تا در کارگاهش کار کنند. این هنر در خانواده یزدی دست به دست شده است.

زهره یزدی خشت مال، میراث دار هنر پدر و پدر بزرگش است و از پنج سالگی پای دار قالی بزرگ شده است. او از صفر تا صد کارهای قالی بافی را انجام می دهد؛ خودش نخ ها را رنگ می کند، طرح و نقشه می دهد، چله کشی می کند و می بافت. زهره خانم یک کارآفرین در این عرصه است و صد ها نفر با آموزش هایش پای دار قالی نشسته اند و درآمد دارند.

این شهروند محله فرهنگیان فقط در منطقه قاسم آباد به بیش از پانصد نفر قالی بافی آموزش داده است. او همچنین با افرادی در ترکیه و قم مرتبط است که برایشان فرش های بافته شده هنر جوینانش را می فرستد و آن ها این فرش های ایرانی دست باف را به خارج از کشور می رسانند.

### بزرگ شدن پای دار قالی

می نشستند.

او ادامه می دهد: بعد ها پدر بزرگم کارگاهش را به پدرم داد که آن زمان خانه اش در تربت حیدریه بود. حدود صد کارگر داشتیم. سالی دو تن نخ را رنگ می کردیم. مادرم همیشه نخ باز می کرد و من هم کمکش می کردم.

زهره خانم از سال ۶۱ که دختری پنج ساله بود، پای دار نشست است. او تعریف می کند: اولین بار که نشستم، به جای «پاک» (چاقوی پهن و تیزی که با آن نخ را برش می دهند) یک چوب به من دادند. هنوز آن چوب و ذوقی که از کار کردن با آن داشتم در خاطر هست. کمی که یاد گرفتم، پدرم پاک می مخصوص را به من داد. خیلی علاقه داشتم.

رج به رج زندگی این بانوی هنرمند با قالی بافی گره خورده است و بسیاری از خاطرات و فعالیت هایش ردی از این هنر دارد. به قول خودش پای دار قالی بزرگ شده است. او تعریف می کند: آقابابا (پدر بزرگم) جزو استادکارهای قدیم بوده و کارگاه بزرگی پراز دار و کارگر قالی بافی داشته است. پدرم تا مدتی با پدر بزرگم کار می کرد اما بعد از دواج یک کارگاه مستقل برای خودش تشکیل داد. برایم تعریف کرده است که در زمان آقابابا بچه ها را از پنج سالگی پای دار قالی بافی می گذاشتند تا کار کنند اما وقتی پدرم کارگاه زد، چون بعد از انقلاب بوده است، بچه ها بیشتر به مدرسه می رفتند و اغلب خانم ها پای دار قالی

هر بار پدرم می خواست نخ رنگ کند، بدو بدو می رفتم پیشش و تماشا می کردم. بیشتر از اینکه کنار کارگاه باشم، می رفتم کنار حرفه ای ترها. آن ها هم چون بچه استادکار بودم، تحویل می گرفتند. در عالم کودکی می خواستم از بقیه جانانم؛ گره ها را بلند بلند می زدم تا هر طور شده به آن ها برسم.

او در هجده سالگی ازدواج کرد و در جهیزیه اش یک دار قالی هم با خود برد. حدود سال های ۸۴ که تابلو فرش مد شده بود، یکی بافت و به نمایشگاه فرستاد. او در این سال ها مدرک مربیگری اش را گرفت و از سال ۸۵ زیر نظر اتحادیه قالی بافی، آموزشگاهی را دایر کرد. زهره خانم از سال ۹۵

با آموزشگاه فنی و حرفه ای نجمه مشهد در قالب استاد شاگردی همکاری کرد و از سال ۱۳۹۲ آموزشگاه فنی و حرفه ای آزاد راه انداخت. این بانوی کارآفرین در دانشگاه هنر نیشابور هم سابقه تدریس در رشته رنگرزی را داشت. او تعریف می کند: اولین هنر جویم یک دختر جوان بود. خانه شان کوچه پشتی ما بود. وقتی یاد می گرفت، خیلی خوشحال بود. این هنر را دوست داشت اما بعد که دید بازار فرش دست باف زیاد خوب نیست، دلسرد شد. دومین هنر جویم همسایه کناری مان به نام مهناز امیری بود. آمد، یاد گرفت و این قدر ادامه داد تا اینکه خودش مربی شد. الان هم رفوگر خیلی خوبی است.

